ماجرای کوچه ۷ شهید ورزنه اصفهان در گفت‌وگوی «جوان» با یکی از رزمندگان این شهر

همسایه‌هایی که دوستی‌شان تا شهادت ادامه یافت

■ علیرضا محمدی

شهر ورزنه در جنوب شرقی اصفهان نزدیک با تلاق گاوخونی قرار دارد. شهری کوچک و مذهبی که چادر سفید خانم‌های آن در کل ایران منحصر به فرد است. اغلب مسافرهایی که برای دیدن تپه‌های شنی به ورزنه می‌روند، این شهر کوچک را با پوشش خاص خانم‌هایش می‌شناسند. در ورزنه اما غیرت دینی مختص بانوان نیست. مرد و زن این شهر کوچک، در روزگار نه چندان دور کمر همت بسته بودند تا سهم خودشان را در آوردگاه دفاع مقدس به خوبی ایفا کنند. این شهر کوچک در طول جنگ تحمیلی ۱۰۳ شهید تقدیم کرده است که هفت نفر از این شهدا، متعلق به یک کوچه هستند. کلاً هشت خانه در این کوچه وجود دارد که چهار باب از آنها شهید داده‌اند؛ سهم سه خانه هر کدام دو شهید بود و یک خانه هم یک شهید داده است. ماجرای این کوچه کوچک اما آسمانی را در گفت‌وگوی ما با باقر امامی از بسیجیان ورزنه که برادر شهید نیز هست، پیش رو دارید.

تابلویی از تصاویر ۷ شهید که در ابتدای کوچه نقش بسته است

کمی از فضای شهر ورزنه در دوران دفاع مقدس بگویید، گویا ورزنه یکی از شهرهای ایثارگر استان اصفهان است.

ورزنه زمان جنگ ۸هزار نفر جمعیت داشت. تعداد خانم‌ها، بچه‌ها، پیرمردها و پیرزن‌ها را که کنار بگذاریم، مردان این شهر کوچک، همیشه به استعداد یک گردان نیرو در لشکر ۱۴ امام حسین(ع) حضور داشتند. ما در شهر کوچک‌مان، اعزام‌های بزرگ و باشکوهی برگزار می‌کردیم. یادم است بارها و بارها جوانان ورزنه‌ای در میان استقبال مردم شهر در خیابان بهشتی رژه می‌رفتند و به جبهه اعزام می‌شدند. از حیث پشتیبانی از جبهه و کمک‌های مردمی هم ورزنه نمونه بود. خانم‌ها و آنها که شرایط سنی و جسمی‌شان اجازه نمی‌داد به جبهه اعزام شوند، این طرف (پشت جبهه) بیکار نمی‌ماندند و همیشه آذوقه و اقلام زیادی به عنوان کمک به جبهه جمع‌آوری و ارسال می‌شد. در تمام ادوار جنگ تحمیلی، شهر ما شاهد تشییع باشکوه پیکر شهدا بود. فقط در روز ۱۲ اسفند ۶۵ در جریان عملیات کربلای۵، هفت شهید همزمان در ورزنه تشییع و به خاک سپرده شدند. این روز را به نام «روز حماسه و ایثار ورزنه» نامگذاری کرده‌ایم و هر سال گرامیداشت این روز برگزار می‌شود.

شهر شما در کربلای ۵ چند شهید داده است؟

در کربلای ۵ چهارده شهید داده‌ایم. البته یکی از این شهدا به نام آقای علی بوجاری جانباز شد و بعد از تحمل چند سال درد و رنج جانبازی به شهادت رسید. وقتی عملیات شروع شد، هر روز خبر شهادت یکی از جوان‌های شهر به گوش می‌رسید. اما همان طور که عرض کردم در روز ۱۲ اسفند ۶۵ خبر رسید که پیکر هفت نفر از شهدا با هم برگشته و قرار است همزمان تشییع و به خاک سپرده شوند. آن روز در ورزنه غوغایی بود. مردم باید هفت نفر از فرزندان‌شان را یکجا تشییع می‌کردند. این اتفاق برای یک شهری کوچک مثل ورزنه، واقعاً بزرگ و تکرارناشدنی بود. به همین خاطر در حافظه مردم ماندگار شد و روز ۱۲ اسفند را به نام روز حماسه و ایثار ورزنه نامگذاری کردند. اسامی هفت شهیدی که آن روز تشییع شدند؛ محمود شاهمیری، احمد حبیب‌اللهی، رضاعلی حیدری، حسین حیدری خرم‌آبادی، حسن تقیان، محمود خلیلی و عباس خدمتکاری است. دو روز بعد هم پیکر شهید غضنفر بنویدی تشییع و به خاک سپرده شد. روی هم رفته فقط در یک هفته، شهر ورزنه شاهد تشییع پیکر هشت شهید بود.

پس باید پایه‌های مذهبی و انقلابی شهر ورزنه قوی باشد که جوان‌هایش چنین حضوری در دفاع مقدس داشتند.

ورزنه مردم مذهبی و معتقدی دارد. خانم‌های اینجا از قدیم یک جور پارچه‌های سفید با استفاده از پنبه‌های منطقه تولید می‌کردند که هنوز هم باب است. با این پارچه‌ها، چادر سفید می‌دوزند و از آنها استفاده می‌کنند. الان در تمام ایران، تنها خانم‌های شهر ما چادر سفید سر می‌کنند و این مورد از شاخص‌های شهر ماست. می‌توانم بگویم بانوان خود شهر همگی پوشش چادر دارند. اگر هم نوع پوشش دیگری در سطح شهر دیده شود، مربوط به توریست‌هایی است که به خاطر تپه‌های شنی به ورزنه می‌آیند. مسجد جامع شهر ما بیش از هزار سال قدمت دارد. قبلاً آتشکده بوده که تبدیل به مسجد شده است. هنوز هم آثار آتشکده در بنای مسجد دیده می‌شود. در زمان انقلاب، تقید مذهبی مردم باعث شده بود تا با جریان نهضت حضرت امام همراهی کنند. در انقلاب ورزنه فعالیت زیادی داشت و یک شهید به نام مقصودی هم داده است.

به کوچه هفت شهید بپردازیم، ما در تهران هم کوچه‌هایی داریم که تعداد زیادی شهید داده‌اند، خود من گزارشی از چنین کوچه‌ای در محله شادآباد تهران تهیه کردم، چه چیزی باعث می‌شود که کوچه هفت شهید شهر ورزنه خاص باشد؟

این کوچه کلاً هشت خانه بیشتر ندارد که چهار تا از خانه‌هایش شهید داده‌اند. سه خانه هر کدام دو شهید داده‌اند و یک خانه هم یک شهید داده است. سه خانواده دو شهید در یک خیابان بلند هم که باشند، آنجا را خاص می‌کنند، چه برسد به این کوچه کوچک که کلاً هشت خانه دارد. هر طرف این کوچه چهار خانه دارد. چهار تا این طرف کوچه و چهار تا در سمت مقابل. دو خانه اول کوچه در سمت راست و دو خانه اول کوچه در سمت چپ، چهار خانه شهدا را تشکیل می‌دهند.

یعنی این هفت شهید همگی یا همسایه دیوار به دیوار هم بودند یا همسایه روبه‌روی هم؟

بله همین طور است. برخی از این شهدا در کودکی به رسم همسایگی و اینکه در یک مقطع سنی قرار داشتند، با هم دوست و همبازی بودند. همسایه‌هایی که دوستی‌شان تا شهادت ادامه یافت. احمد سعیدی، عباس خدمتکاری و عبدالصمد رمضانی تقریباً در یک مقطع سنی بودند.

> برخی از این شهدا در کودکی به رسم همسایگی و اینکه در یک مقطع سنی قرار داشتند، با هم دوست و همبازی بودند. همسایه‌هایی که دوستی‌شان تا شهادت ادامه یافت. احمد سعیدی، عباس خدمتکاری و عبدالصمد رمضانی تقریباً در یک مقطع سنی بودند

اسم کدام یک از شهدا را روی کوچه گذاشته‌اند؟ اگر می‌شود اسامی شهدا و اینکه هر یک به کدام خانه تعلق داشتند را هم ذکر کنید.

کوچه به نام اولین شهید آن «حبیب‌الله ترابی» نامگذاری شده است. از خیابان اصلی که وارد کوچه می‌شوید، سر کوچه خانه شهیدان رمضانی قرار دارد. کنارش خانه شهیدان ترابی است. این طرف (در سمت مقابل) سر کوچه خانه شهیدان خدمتکاری است و کنارش هم خانه شهید محمود سعیدی. شهید حبیب‌الله ترابی متولد سوم شهریور ۳۷ بود که ۲۳ فروردین ۶۰ به شهادت رسید. ایشان پاسدار بود و در محور خاش- زاهدان در استان سیستان و بلوچستان آسمانی شده بود. حبیب‌الله از اولین شهدای شهرمان هم به شمار می‌رود. یادم است وقتی که پیکرش آمد، یک روز بارانی بود. من چون در بسیج بودم، پیکر برخی از شهدا را از معراج تحویل گرفتم و به خانه‌شان رساندم. حسینعلی برادر کوچک‌تر حبیب‌الله متولد اول فروردین ۴۴ بود که ۲۹ فروردین ۶۶ در سردشت به شهادت رسید. شهید عباس خدمتکاری متولد دوم اردیبهشت ۴۵ بود که پنجم اسفند ۶۵ طی عملیات کربلای۵ در شلمچه به شهادت رسید. پیکر عباس روز ۱۲ اسفند همراه همان شهدایی تشییع شد که عرض کردم روز تشییع‌شان به روز حماسه و ایثار ورزنه نامگذاری شده است. اخوی کوچک‌تر عباس، اکبر خدمتکاری بود که یکم تیر ۱۳۵۰ متولد شد و چهارم دی ۶۵ حین عملیات کربلای۵ در ام‌الرصاص به شهادت رسید. اکبر کوچک‌تر از عباس بود اما زودتر از او در کربلای ۴ آسمانی شد. بین شهادت اکبر و عباس تنها دو ماه فاصله است. امیرحسین رمضانی متولد سال ۴۳ بود که ۱۰ اسفند ۶۲ در طلائیه به شهادت رسید. برادرش عبدالصمد رمضانی هم متولد یکم اردیبهشت ۴۶ بود که اول مهر ۶۵ در فاو به شهادت رسید. احمد سعیدی هم متولد سال ۴۶ بود که دوم مهر ۶۲ در سنندج به شهادت رسید.

خانواده و والدین شهدا همچنان در آن کوچه ساکن هستند؟

پدر و مادر شهیدان ترابی هر دو مرحوم شده‌اند. پدر و مادر شهیدان خدمتکاری هم فوت کرده‌اند. البته پدرشان به تازگی مرحوم شد. بندگان خدا طی دو ماه دو پسرشان را از دست دادند. رمضانی‌ها هم پدرشان فوت کرده و مادرشان آلزایمر دارد و در اصفهان تحت مراقبت پزشکی است. پدر شهید احمد سعیدی هم فوت کرده و مادرش در قید حیات است. یعنی از والدین این هفت شهید، فقط مادر شهید سعیدی مانده و باقی یا مرحوم شده‌اند یا مثل مادر شهیدان رمضانی دچار بیماری و فراموشی هستند.

شما خودتان متولد چه سالی هستید؟ کدام یک از این شهدا را می‌شناختید و با آنها همدوره بودید؟

من متولد سال ۴۷ هستم و با شهیدان عبدالصمد رمضانی و اکبر خدمتکاری همکلاس بودم. هر دو از بچه‌های نجیب و پاک روزگار بودند. عبدالصمد موقع شهادتش تازه‌داماد بود. می‌توانم بگویم از حجله بخت درآمد و به جبهه رفت و شهید شد. حسینعلی ترابی را هم خوب می‌شناختم. سن و سال برادرش حبیب‌الله به ما نمی‌خورد ولی حسینعلی سنش به ما نزدیک‌تر بود و با هم آشنا بودیم. بچه مؤمن و اهل دلی بود. پدرشان یک عالم والامقام بود که بچه‌هایش را اهل مسجد بار آورده بود. قبل از شهید حبیب‌الله ترابی، یک برادر بزرگ‌تر به نام حسینعلی داشتند که در جوانی از روی موتور افتاد و فوت کرد، اسمش را روی شهید حسینعلی ترابی که آخرین فرزند خانواده بود گذاشتند. حسینعلی هم که در جبهه به شهادت رسید.

نکته: شهر ورزنه کوچه شش شهید هم دارد که همگی این شهدا پسران و نوادگان یک پدربزرگ بودند. شهدایی که در یک خانه قدیمی و بزرگ زندگی می‌کردند و می‌توان گفت همگی از یک خانه اوج گرفتند و قامت خود را به لباس تک‌سایز شهادت رساندند. به زودی ماجرای این خانه پر شهید را هم در صفحه ایثار و مقاومت تقدیم حضورتان می‌کنیم.

مادران تعدادی از شهدای ورزنه با چادرهای سفید مرسوم منطقه‌شان در گلزار شهدای این شهر

یادکرد

۱۹ مهر ۵۹ سالروز شهادت اولین شهید مسیحی دفاع مقدس

شهید «زوریک مرادیان» اتحاد ایرانیان را به جهانیان نشان داد

■ احمد محمدتبریزی

اقلیت‌های مذهبی در دفاع مقدس حضوری پررنگ داشتند و چندین شهید را تقدیم ایران و انقلاب اسلامی کردند. اقلیت‌های مذهبی همچون دیگر رزمندگان نسبت به تهاجم دشمن بعثی بی‌تفاوت ننشستند و علیه دشمن متجاوز که تمامیت ارضی کشور را تهدید می‌کرد به پا خاستند. از زیبایی‌های دفاع مقدس حضور اقشار مختلف مردم از هر دین و مذهبی بود. این تنوع و تکثر از جذابیت‌های دفاع مقدس است. همه در کنار هم با وجود تمام تفاوت‌ها ایستادند و جانانه از کیان ایران اسلامی دفاع کردند.

جنگ تحمیلی که شروع شد نیروهای مردمی با مقاومت‌شان مانع نفوذ دشمن بعثی به عمق خاک کشور شدند. رزمندگان مسیحی نیز در خط مقدم کنار دیگر نیروها می‌جنگیدند و با چنگ و دندان حملات دشمن را خنثی می‌کردند. نیروها با دست خالی تنها با غیرت و شجاعت مقابل دشمن مسلح و مجهز می‌ایستادند و اجازه نمی‌دادند شعارهای صدام به راحتی عملی شود. آنها جان می‌دادند تا ایران حفظ شود.

زوریک مرادیان از جوانانی بود که با شنیدن خبر تهاجم دشمن لباس رزمندگی بر تن کرد و خود را به مناطق جنگی رساند. شهید مرادیان آن روزها جوانی ۲۰ ساله بود و می‌توانست برای تحصیلات به خارج از کشور بورسیه شود و مهاجرت کند اما غیرت او اجازه نداد در روزهایی که کشور به وجودش نیاز داشت، زادگاه و هموطنانش را تنها بگذارد و به خارج از کشور برود. شهید مرادیان بورسیه را نپذیرفت و با پوشیدن لباس مقدس سربازی به جبهه اعزام شد.

زوریک تنها پسر خانواده بود و پدر و مادرش امید زیادی به آینده پسرشان داشتند. آنها برای موفقیت زوریک تلاش بسیاری کرده بودند و می‌دانستند سفر به خارج، آینده و کارش را تضمین می‌کند ولی نمی‌توانستند چشم‌هایشان را روی واقعیت‌های کشورشان ببندند. آنها وقتی دیدند کشور به وجود پسرشان نیاز دارد، دفاع از میهن را در صدر برنامه‌هایشان قرار دادند و زوریک را راهی جبهه کردند. زوریک فوتبالیست خوبی هم بود و اگر کشور دچار جنگ نمی‌شد می‌توانست یکی از فوتبالیست‌های سرشناس و موفق شود.

دست تقدیر سرنوشت دیگری را برای شهید مرادیان رقم زده بود. او پس از گذشت سه ماه دوره آموزشی در شاهرود به «لشکر ۶۴ ارومیه» منتقل شد. جنگ تازه شروع شده بود و رزمندگان شرایط سختی داشتند. روزهای سختی بود. باید با کمترین تجهیزات و با حداقل امکانات با دشمن می‌جنگیدند. ارتش بعث از زمین و زمان روی سر رزمندگان آتش می‌ریخت و نیروها را زخمی و شهید می‌کرد.

تقریباً ۲۰ روز از شروع رسمی جنگ گذشته بود و زمانی که زوریک مرادیان در سنگر انفرادی خود برای شلیک خمپاره آماده می‌شد، هواپیماهای دشمن، سنگرش را مورد هدف قرار دادند و زوریک مرادیان در اثر شدت جراحات حاصل از ترکش‌های بمب در منطقه پیرانشهر به شهادت رسید. این شهادت برای همسایگان و هم‌محلی‌های شهید مرادیان در محله حشمتیه یک شوک بزرگ بود. شهید مرادیان نخستین شهید مسیحی دفاع مقدس لقب گرفته بود و خانواده‌های زیادی برای تسلیت گفتن و همدردی به خانه‌شان می‌آمدند. اقلیت‌های مذهبی در ۱۹ مهر همه داغدار بودند و برای خانواده مرادیان سنگ تمام گذاشتند. حتی همسایگان مسلمان شهید مرادیان نیز در سوگ فرورفتند. همسایگان مسلمان اطراف منزل شهید دسته دسته با گریه همدردی خود را اعلام می‌کردند. آنها، دو حجله نیز برای شهید «مرادیان» در سر کوچه قرار دادند. پیکر شهید مرادیان پس از انجام مراسم مذهبی در روز ۲۴ مهر ۱۳۵۹ در «قطعه شهدای ارمنی گریگوری آرامستان بوراستان» (در جاده خراسان) به خاک سپرده شد.

بعد از برگزاری مراسم چهلم شهید مرادیان یکی از دوستان مسلمان او، در کوچه‌شان به شهادت رسید. به خانواده شهید گفتند چون زوریک شهید شده، اسم کوچه را به نام زوریک مرادیان می‌گذاریم ولی پدر شهید نپذیرفت و گفت حسین از دوستان زوریک بوده و آن دو همبازی بوده‌اند، اسم کوچه را به نام حسین بگذارید و در آخر همین گونه هم شد. شهادت زوریک یک حادثه مهم بود و یک پیام بزرگ برای دشمنان داشت و اتحاد مردم ایران را می‌رساند. پیام شهادت زوریک مرادیان این بود که ایرانیان دست در دست هم با هر طرز تفکر و مذهبی در کنار هم از کشورشان دفاع می‌کنند و ایران متحد و یکپارچه را هیچ دشمنی نمی‌تواند شکست دهد.

> تقریباً ۲۰ روز از شروع رسمی جنگ گذشته بود و زمانی که شهید زوریک مرادیان در سنگر انفرادی خود برای شلیک خمپاره آماده می‌شد، هواپیماهای دشمن، سنگرش را مورد هدف قرار دادند و زوریک مرادیان در اثر شدت جراحات حاصل از ترکش‌های بمب در منطقه پیرانشهر به شهادت رسید

جدول

طراح: علیرضا سجادی فر ■ شماره ۵۷۶۸

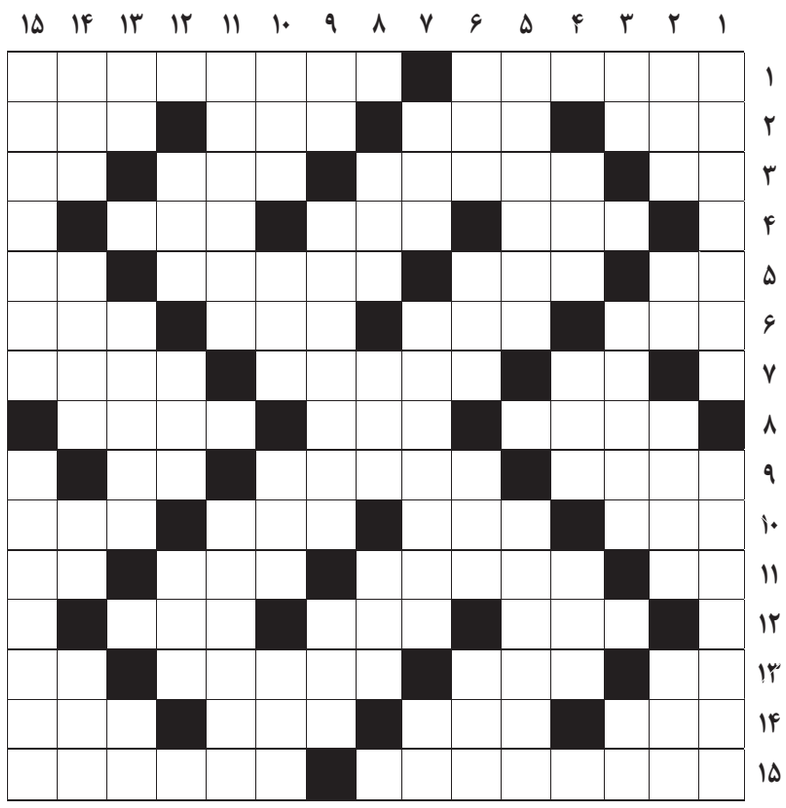

از راست به چپ

■ ۱- سرمربی چلسی انگلیس- نوعی میمون باهوش ■ ۲- غول یخی- سرند- رغبت- فلز قرآنی ■ ۳- شعله آتش- فیلم کوتاه تبلیغی- سخن پنهانی- رفوزه ■ ۴- آینده- درختی همیشه سبز- نیرومند؛ پرزور ■ ۵- فلز رسانا- گهواره- پرنده‌ای کوچک با پرهای گرانبها- ویتامین جدولی ■ ۶- نوعی برنج ایرانی- سائل- قطار- ناکس ■ ۷- صفت عدد- طلاق- کینه، عداوت ■ ۸- ورزش رزمی چینی- فرشته- پودر دستگاه زیراکس ■ ۹- پرگویی کردن- رئیس جمهور پیشین فرانسه که اخیراً درگذشت- به دنیا آوردن ■ ۱۰- گندم سوده شده- مادر باران- جد- ستاره فوتبال دنیا ■ ۱۱- تکیه بر پشتی- شب ماندن در جایی- ورزش خشکی و آب- بالابر ماشین ■ ۱۲- حدیث معروف- نگهبان کودک- دانه تسبیح ■ ۱۳- پشه- عنصر مقدس زرتشتیان- بوته گیاه- پیشرو گله ■ ۱۴- گوالیدن- باقی جان- ظاهر ساختمان- رنگ دریا ■ ۱۵- قوی و پرزور- کشوری در همسایگی اسپانیا

از بالا به پایین

■ ۱- رباط پا- کوپن ■ ۲- واحد مسافت- آب‌بند- آب نه گرم نه سرد- پوست ■ ۳- عدد هندسی- نرم‌افزاری برای طراحی و نقشه‌کشی- وحشی ■ ۴- پایتخت المپیک- پایه و رتبه اداری- خمیازه ■ ۵- خطایی در بسکتبال- لقب مصطفی کمال پاشا ■ ۶- سطل آبکشی- رگ گردن- وجب- کفش چرمی ساده ■ ۷- ناخن خشک- دریاسالار- تره و سبزی خشک ■ ۸- اضافه بار- از حروف مقطعه قرآن- موتور بدن ■ ۹- مخفف هستم- کشور کاتولیک‌مذهبان- سیل ■ ۱۰- آقا و سرور- رشته و مجموعه- از مناطق آزاد کشورمان- لیکن ■ ۱۱- طلای سفید- غیرایرانی ■ ۱۲- شهری در سیستان- دستگاه کارتخوان- قطعی برای کاغذ ■ ۱۳- رمق آخر- ژنراتور برق- از گروه‌های خونی ■ ۱۴- سم- خنک‌کننده اتاق- صورت- گربه‌سان سنگین وزن ■ ۱۵- از میوه‌های جالیزی- پایتخت قبرس

جدول سودوکو

ارقام ۱ تا ۹ را طوری قرار دهید که در هر ردیف، ستون و مربع‌های کوچک سه در سه فقط یک بار به کار روند.

		۲	۷		۵			
۶		۳						۷
						۱	۹	۸
			۶		۷			
۲	۵		۴					
						۹	۴	۶
			۲	۱				
۹	۴					۶		
						۴	۷	

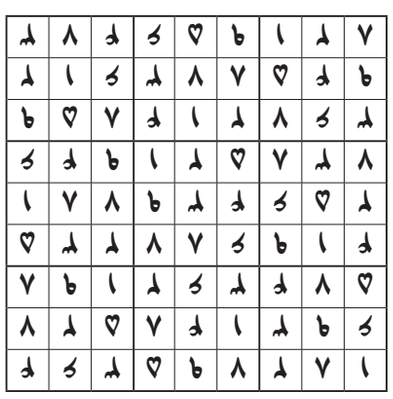

جدول کلمات متقاطع
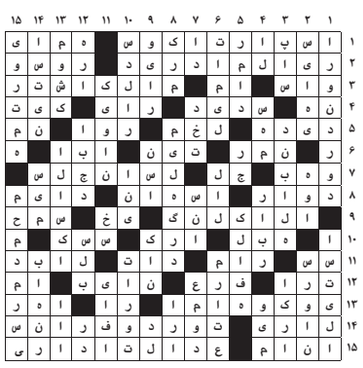
پاسخ جدول شماره ۵۷۶۷